

## معناشناسی «تأویل» در قرآن با تأکید بر روابط مفهومی

فاطمه دسترنج<sup>۱</sup>

### چکیده

تحلیل معنایی واژگان و شناخت روابط مفهومی بین آنها، یکی از راه‌های دست‌یابی به دقایق معناست، این امر در رابطه با قرآن کریم که از سطوح معنایی متعددی برخوردار است و چینش واژگان آن در نهایت انسجام بوده ضرورتی ویژه می‌یابد. در این پژوهش، معنای واژه تأویل برحسب روابط معنایی میان آیات قرآن، با روش تحلیلی و توصیفی بررسی گردید. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در پرتو شناخت روابط مفهومی این واژه و بسامد بالای همنشینی «تأویل» و «علم» نظامی تصویری، نمایان می‌شود که موجی از تفکر را می‌آفریند. محورهای چندگانه‌ای که واژه «تأویل» در آن استعمال شده تصویرگر نظامی که ناظر به تحقق حقائق عینی است. این واژه علاوه بر داشتن رابطه همنشینی با ایتیان و علم، نوعی هم معنایی نیز با واژگان مذکور دارد. تقابل معنایی این واژه نیز حاکی از وجود نوعی بار عاطفی در آن است که ضرورت علم لدنی جهت درک حقیقت تأویل را به نوعی تأکید می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** تأویل، روابط مفهومی، معناشناسی

<sup>۱</sup> دکترای تخصصی - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

## ۱- مقدمه

روابط و پیوندهای مفهومی در علم زبانشناسی، ابزار و روشی است که به واسطه آن، مفهوم نهفته در متن، بهتر فهمیده می‌شود. با توجه به آنکه معانی برخی واژگان قرآن در گذر زمان، تطوّر معنایی یافته و یا تحت تأثیر دیدگاه‌های کلامی و غیر کلامی دچار ابهام شده رویکرد معناشناسی و توجه به روابط مفهومی در پژوهش‌های قرآنی با ارائه راهکارهایی نظام‌مند در تعریف دقیق مفاهیم مورد مطالعه، موثر بوده و لایه‌های جدیدی از معنا را کشف و زمینه شناخت معنای واژگان را فارغ از پیش‌فرض‌های کلامی و غیر کلامی فراهم می‌آورد.

واژه «تأویل» از مفاهیم مهم قرآنی و نیز اصطلاحی است که ماهیتی چند تباری دارد و مرتبط با فهم و تفسیر نصوص است. از آنجا که اصلی‌ترین بحث در تفسیر، نوع مواجهه ماتن با متن است، تأویل همواره از دغدغه‌های مهم اندیشوران مسلمان بوده است زیرا دین اسلام مبتنی بر متون کتاب و سنت است و تفسیر و تأویل از ابزارهای مهم، در فهم متون مقدس است. از این‌رو، تأویل، نزد قدما، مرادف با تفسیر بوده و گویا بر این اساس، طبری تفسیر خود را «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» نام نهاده و در طلیعه تبیین آیات، کاربست عبارت «الکلام فی تأویل الآی» مشهود است. به طور کلی، کلمه «تأویل» در مورد کتابهای الهی، بیش از موارد دیگر استعمال شده و علی‌رغم مطالعات گسترده و اهتمام اندیشمندان مسلمان به مبحث «تأویل» و اعتبار معرفتی آن، نوعی نابسامانی و ابهام در این زمینه وجود دارد که موجب بسیاری از سوء فهم‌ها گردیده است. کاربست تأویل در وجوه مختلف در قرآن و روایات، سبب مناقشات علمی و طرح آراء متفاوت، به ویژه از حیث معنا و فهم درونی آیات قرآن در برابر معنا و فهم ظاهری شده است. ارتباط و پیوند مفهومی، تفسیر و تأویل و مباحث و مسائلی که در خوانش قرآنی این واژه، مطرح است، پژوهش و بررسی واژه تأویل و معناشناسی آن را ضروری می‌سازد. لذا این پژوهش درصدد است با روش معناشناسی توصیفی و بر اساس مکتب بُن، ضمن تعیین هسته معنایی واژه به بررسی توصیفی و تبیین جایگاه معنایی تأویل در نظام واژگانی قرآن بپردازد و با ارائه مؤلفه‌های معنایی این واژه، به این سؤالات پاسخ دهد که واژه

«تأویل» در کاربرد وحیانی در ارتباط با کدام واژه‌ها استعمال شده؟ و سطوح و لایه‌های مختلف معنایی این واژه در قرآن کریم کدام است؟ در رابطه با پیشینه بحث، لازم به ذکر است اگر چه کتاب‌ها، مقالات و پایان نامه‌هایی مانند: «بررسی روابط مفهومی در واژگان قرآن کریم» اثر مینا طاهری، دانشگاه پیام نور، به تحلیل آماری درصد بسامد روابط مفهومی به کار رفته در بین واژگان قرآن به تفکیک سوره‌ها پرداخته‌اند و مقالات متعددی در موضوع تأویل و مباحث پیرامونی آن نوشته شده است مانند مقاله «معناشناسی تأویل قرآن در پرتو معناشناسی تأویل حدیث»، نوشته احمد عابدی، مجله صحیفه مبین؛ «اهل بیت علیه‌السلام و تأویل قرآن»، نوشته سید حسین تقوی، مجله معرفت؛ «تأویل قرآن در منظر اهل بیت علیه‌السلام»، نوشته حمید آگاه، مجله پژوهش‌های قرآنی؛. حال آنکه این نوشتار با رویکرد معناشناسی و توجه به روابط مفهومی به بررسی این واژه می‌پردازد.

## ۲- بررسی مؤلفه‌های معنایی تأویل

یکی از روشهای مطالعه مفاهیم، توصیف مفاهیم بر حسب مجموعه‌ای از مؤلفه‌های معنایی یا شرایط لازم و کافی است. مؤلفه‌های معنایی، ویژگی‌هایی هستند که مفهوم واژه‌ها را تشکیل می‌دهند و وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم را نشان می‌دهند. (صفوی، ۱۳۹۰: ۷۱) شرایطی که باید در نظر گرفته شوند تا مفهومی دانسته شود، شرایط لازم به حساب می‌آیند و اگر بتوانند آن مفهوم را از سایر مفاهیم متمایز سازند، شرایط کافی تلقی خواهند شد. تحلیل معنا از طریق مؤلفه‌های معنایی در بررسی روابط مفهومی، کاربرد فراوان دارد (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۴۷؛ صفوی، ۱۳۹۰: ۲۸۰)

بررسی مفهوم «تأویل» در ارتباط با سایر مفاهیم نزدیک به آن و نیز مفاهیم متقابل آن، تکمیل کننده تصویر ساختمان درونی آن است. برای دستیابی به این هدف، روش تحلیل مفهومی انتخاب شده تا عناصر معنایی این مفهوم، روابط میان این عناصر و روابط میان کل این مفهوم با سایر مفاهیمی که به گونه‌ای با آن ارتباط

<sup>۱</sup> . necessary and sufficient conditions

دارند، مورد کاوش قرار گیرد؛ لذا تصویری که پس از تحلیل مفهومی از مضمون مورد نظر عرضه می‌شود، باید از غنای کافی برخوردار باشد تا بتواند در عین وضوح بخشی، پیچیدگی مفاهیم را نیز نشان دهد. از این رو برای دستیابی به مراد خداوند، علاوه بر توجه به معنای وضعی و کاربردی الفاظ در کلام عرب، باید به ادبیات خاص قرآنی نیز توجه کرد. دامنه فرهنگ لغت و واژه‌گزینی می‌تواند یکی از ارکان مهم در مبحث معناشناسی باشد، همچنان که توجه به مصادیق و نیز سیاق آیات، دریچه‌ای برای راهیابی به فرهنگ و ادبیات قرآن کریم است.

از جمله مهمترین روابط مفهومی در سطح واژگان، روابط همنشینی، جانیشینی و تقابل معنایی است که در تحلیل معنایی «تاویل» در قرآن کریم نیز کاربرد دارد. بنابراین برای دستیابی به مفهوم درونی واژه تاویل باید از این روابط استفاده کرد و از سوی دیگر، به سبب ارتباط واژگان با یکدیگر و اهمیت بررسی آن در سطح جمله و متن، سیاق واژه را نیز واکاوی نمود تا به مؤلفه‌های معنایی آن دست یافت.

### ۳- واکاوی گستره مفهومی واژه «تاویل»

زبان یک نظام به هم پیوسته بوده و رابطه پیوستگی و انسجام بین اجزای یک متن معیار و عنصری مهم در یافتن مفاهیم موجود در متن است. توجه به روابط معنایی واژگان یک متن منجر به کشف معانی جدید خواهد شد که فراتر از حوزه لغوی است. تحلیل کامل یک متن وابسته به کشف روابط درون متنی واژگان در کنار یکدیگر است که این روابط درون متنی، انسجام بخش متن است. (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۳)

بنابراین روابط مفهومی؛ طیفی از روابط است که در نظام معنایی زبان، میان واژگانی یافت می‌شوند که ممکن است در ابتدا مستقل از هم به نظر برسند اما در عمل، ارتباط تنگاتنگی میان آن‌ها وجود دارد. از این رو، لازم است به منظور دستیابی به روابط مفهومی واژه «تاویل» ابتدا معنای لغوی آن تبیین شود.

نگاهی تاریخی به مفهوم این واژه، مشخص می‌سازد که گستره مفهومی ریشه واژه «تاویل» در قاموس‌های لغت چنین است: «تاویل» مصدر باب «تفعیل» از ماده «أول» است که معنای رجوع و تأدیب کردن برای آن

<sup>۱</sup> . Conceptual relations

بیان شده است (ازهری، ۱۴۲۲: ۱۵/۴۳۷). برخی لغویون با استناد به آیات قرآن، دو معنای ابتدای امر و عاقبت و سرانجام کار را نیز برای این واژه برمی‌شمرند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۱۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۲۶۴). جوهری، تأویل را «تَفْسِيرٌ مَا يُؤَوَّلُ إِلَيْهِ الشَّيْءُ» معنا کرده است که تفسیر و تبیین یک حقیقت با بیان عاقبت و سرانجام آن امر (شیء) است. (جوهری، ۱۴۰۴: ۲/۶۳۲) راغب اصفهانی، تأویل را به معنای رجوع به اصل آن می‌داند و آن بازگرداندن چیزی به مقصدی است که قصد رسانیدن به آن را دارند، خواه مقصود باز گردانیدن علمی یا عملی باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۹۹). چنانچه، در تأویل معنای ظاهری، مراد گوینده نیست و معنای اصلی سخن مخفی است و فرد تأویل‌کننده، با بیان خود کلام مورد نظر را به اصل خویش برمی‌گرداند (طریحی، ۱۳۶۲: ۵/۳۱۲).

این‌اثیر معنای دیگری را برای تأویل بیان کرده است که با اصطلاحات کلامی و آنچه متکلمان وضع کرده‌اند یعنی انتقال معنای ظاهری لفظ به معنای غیر ظاهری آن تناسب دارد (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۱/۸۰)

به طور کلی در معاجم لغوی، معانی «مرجع و عاقبت، سیاست‌کردن، تفسیر و تدبیر» برای تأویل ارائه شده است که در این معانی، وجه جامعی وجود دارد و آن اینکه اصل در معنای تأویل، رجوع است که یا به اعتبار تقدم و سرآغاز بودن و یا پایانی و سرانجام بودن و یا حقیقت و مراد بودن است (شاکر، ۱۳۸۱: ۲۷). اما تأویل در اصطلاح، مقابل تفسیر قرار می‌گیرد. از جمله تعاریفی که برای تأویل مطرح است، تفسیر و تبیین یک حقیقت است با این تفاوت که هر تفسیری تأویل نیست؛ بلکه تفسیر و بیان عاقبت و سرانجام یک امر را تأویل آن نامیده‌اند. (همو، ۱۳۷۶: ۲۹). بحث‌های بسیاری درباره ارتباط این دو اصطلاح با یکدیگر مطرح می‌شود. برخی آنها را مترادف می‌دانند و برخی نیز از عموم و خصوص و تباین آنها سخن گفته‌اند (ابوزید، ۱۹۹۶: ۱۱۷-۱۱۶).

همانگونه که ملاحظه می‌شود معنای این واژه در گذر زمان و نیز کاربرد در متون مختلف، توسعه معنایی یافته است؛ با این وجود، می‌توان «بازگرداندن به اصل» را هسته معنایی مشترک این واژه در تمام لغت‌نامه‌ها دانست. کاربرد این واژه در قرآن به شکل وصفی بوده و ویژگی مشترک تمام موارد استعمالی، نوعی خفاء و پوشیدگی و نامعلوم بودن آن برای همگان است.



## ۴- بررسی روابط همنشینی و جانشینی تأویل

فردینان دو سوسور<sup>۱</sup> اصول مشخص کننده ساخت درونی زبان را به دو مقوله اصلی «روابط همنشینی»<sup>۲</sup> و «روابط جانشینی»<sup>۳</sup> تقسیم کرد که این امر بعد از وی در زبانشناسی به صورت سنت، رایج شده است. نسبت یا روابط همنشینی پیوند عناصر را در زنجیره‌ها و جملات توجیه می‌کند. این روابط مبتنی بر مجاورت و ترکیب کلمات و واحدهای زبانی با هم‌دیگر است و در اصل، روابط موجود میان واحد‌هایی است که هر کدام، از یک مقوله دستوری و مکمل یکدیگر بوده و در یک زنجیره گفتار و جمله، بر روی یک محور افقی در ترکیب با یکدیگر قرار می‌گیرند و واحدی معنایی را از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند. روابط جانشینی براساس تداعی کلمات هستند، و روابط همنشینی ارتباط عناصر را با جانشین‌های آن‌ها توصیف می‌کند و در اصل، روابط موجود میان اجزایی است که همگی از مقوله دستوری یکسانی بوده و روی یک محور عمودی قرار می‌گیرند و می‌توانند به جای یکدیگر بیایند و معنای جمله را تغییر دهند. اما در یک زنجیره گفتار و جمله، فقط یکی از آن‌ها انتخاب و بقیه را نفی و طرد می‌کند و در همان سطح، واحد معنایی تازه ای را پدید می‌آورد (صفوی، ۱۳۹۰: ۲۱۲).

از طریق روابط همنشینی و جانشینی، مؤلفه‌های معنایی یک واژه مشخص می‌شود. مؤلفه‌های معنایی یا «شرایط لازم و کافی» ویژگی‌هایی هستند که مفهوم واژه‌ها را تشکیل می‌دهند و وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم را می‌نمایانند.

واژه «تأویل» و ساختارهای مختلف آن، دارای همنشین‌های متعددی است اما واژگان همنشین اصلی که در غالب اشتقاقیات این ریشه واژه دیده می‌شوند و بسامد بالایی در همنشینی با واژه تأویل دارند در اولویت قرار داشته و اهمیت بیشتری دارند.

<sup>۱</sup> . Ferdinand de Saussure

<sup>۲</sup> . syntagmatic relationship

<sup>۳</sup> . paradigmatic relationship

### ۱-۴-واکاوی هم‌نشینی‌های تأویل در قرآن

هر واژه - براساس طبیعت زنجیروار زبان - به دنبال واژه دیگری ظاهر می‌شود و ارزش معنایی هر عنصر بر پایه تعامل با عناصر پیشین یا پس از آن مشخص می‌شود. بر این اساس، هم‌نشینی رابطه میان عناصر و واحدهای زبان در زنجیره متن است. برای یافتن این مطلب که به چه اندازه موقعیت‌های مختلف با معانی متفاوت مرتبط هستند، به موقعیت قرار گرفتن واژه و قلمرو آن در عبارت توجه می‌کنیم. (رکعی، ۱۳۹۶: ۱۲۹)

هم‌نشینی واژه «تأویل» و «ایتان» در آیاتی کلیدی چون «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» (یونس/۳۹)

« هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ » (اعراف/۵۲ و ۵۳)

«قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانَهُ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيكُمَا» (یوسف/۳۷) رخ نموده که تحلیل معنانشناسی و بررسی روابط مفهومی در آن کمک شایانی به فهم دقیق واژه می‌نماید. در مفردات راغب آمده است: «ایتان» آمدن به آسانی و سهولت است، اعم از آنکه خود فرد آمده باشد یا امر و تدبیر او، در خیر و نیکی باشد یا در شر و بدی، مثل «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ...» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۰) این کلمه در هیئت ایتاء» به معنای اعطا و بخشیدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۵/۱)، مثل «... إِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ...» (۵) و «أَتَى» به معنای آوردن (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱/۱۶۶) و بازگرداندن است.

لذا با توجه به بسامد با هم‌آیی این دو واژه، آمدن و عینیت و تحقق یافتن از لوازم معنایی تأویل است. کاربردهای مشتقات این واژه در قرآن کریم، نشان می‌دهد که واجد استقال معنایی نیست و همواره با متعلق همراه است. از این رو می‌توان گفت اشتقاق «أتی» به گونه‌ای فعل معین است و به واسطه واژگان دیگر معنا می‌شود.



هم نشینی تاویل و کتاب نیز در آیاتی چون: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۷)

«بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ؛ وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ» (یونس /۳۹)

«وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (اعراف / ۵۲ و ۵۳) رخ داده است.

کتاب همانند بسیاری از واژگان دیگر در کاربردهای قرآنی در پی تحول عظیم فرهنگی در جامعه عرب و توسعه معنایی از معنای مکتوب فراتر رفته و بار معنایی بسیار گسترده‌ای یافته است. واژه کتاب در قرآن گاه به معنای مصدری «نوشتن» و گاه به معنای اسم مفعول «مکتوب» به کار رفته است. برخی از لغویان کتب را به معنای جمع و ضمیمه کردن دو چیز می‌دانند. بنابراین، «کتاب» به معنای متصل کردن و ضمیمه کردن بعضی از حروف به بعض دیگر با خط و نوشتن است، در نتیجه اطلاق «کتاب» به کلام خداوند «هرچند که نوشته نشده باشد» از باب استعاره است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۳۴۱/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/ ۷۰۱؛ راغب، ۱۴۰۴: ۶۹۹).

برخی از لغویان معتقدند ماده «کتب» به معنای تثبیت و ثبات است. تعبیر واژه «کتاب» بر قرآن بدین جهت است که احکام و قوانین قرآن تا قیامت پابرجاست و محتویات و مضامین آن، ثابت است (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۲۳/ ۲۰-۱۰). عده دیگری نیز معتقدند که ماده «کتب» در اصل، به معنای «نوشتن» است. در عرف اهل زبان «کتاب» صحیفه‌ای است که در آن نوشته می‌شود. به همین جهت به قرآن و تورات واژه «کتاب» اطلاق می‌گردد و استعمال ماده «کتب» و مشتقات آن در معانی بستن، بخیه زدن مشک و مانند آن از باب «مجاز» است (زمخشری، ۱۴۳۴: ۱/ ۵۳۵؛ زبیدی، ۱۹۹۴: ۲/ ۳۵۱-۳۵۴).

معنای کتاب مکتوب شأنی «ما من شأنه ان یکتب» است؛ چنان‌که قرآن به معنای خواندنی «ما من شأنه ان یقرأ» و «إله» به معنای پرستیدنی «ما من شأنه ان یعبد» است. (مصباح، ۱۳۷۶: ۲۳/۱)

به طور کلی مشتقات ماده «کتب» ۳۱۹ مرتبه در سیاق های گوناگون و معانی مختلفی در قرآن به کار رفته است. گستره معنایی واژه «کتب» به دلیل هم‌نشینی آن با واژه‌های مختلف است. برای دست‌یافتن به وجوه معنایی مختلف این واژه، می‌توان از روش معناشناسی که یکی از کارآمدترین روش‌ها برای مطالعه معناست بهره برد.

بررسی هم‌نشینی‌های فعلی «کتب» حاکی از واکنش‌ها مختلف نسبت به این واژه است که این واکنش‌ها در مؤمنان به صورت «ایمان آوردن» (بقره: ۲۸۵)؛ تمسک کردن (اعراف: ۱۷۰)؛ تلاوت کردن (بقره: ۴۴)؛ قرائت کردن (اسراء: ۷۱)؛ ظهور می‌یابد و در بین کافران در شکل کتمان کردن (بقره: ۱۷۴)؛ تکذیب کردن (غافر: ۷۰)؛ تحریف کردن (آل عمران: ۷۸)؛ کفر ورزیدن (نساء: ۱۳۶)؛ اختلاف کردن (فصلت: ۴۵) اتفاق می‌افتد. همچنین هم‌نشینی‌های فعلی «کتب» نحوه انتقال کتاب از جانب خداوند به انسان را در قالب نازل شدن (آل عمران: ۳)؛ دادن «آتی» (انعام: ۲۰)؛ آمدن «جاء» (بقره: ۸۹) بیان می‌کنند.

هم‌نشینی تائویل با حدیث و روایا نیز در این آیات وارد شده است: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رِبُّكَ وَيَعْلَمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف/۶) و «كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف/۲۱)

نَبِّنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (یوسف/۳۶)

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي (یوسف/۳۷)

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ (یوسف/۴۴)

وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّهُ أَنَا أَنبِئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (یوسف/۴۵)

وَرَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا (یوسف/۱۰۰)

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ (یوسف/۱۰۱)

«الاحادیث» را مترجمان و مفسران، بیشتر به معنای «خواب‌ها» گرفته‌اند و برخی آن را معادل رؤیا در فارسی می‌دانند که افزون بر خواب، شامل تصورات و «آرزوها» در بیداری هم می‌شود.



در آیه شریفه «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَ أَمَا الْآخِرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ» (۳۹). به معنای تعبیر رویاست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۸۰) مقصود از کلمه «امر»، تعبیر خواب آن دو نفر است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲/۲۷۸)

بسامد همنشینی اشتقاقیات علم و تاویل در قرآن کریم، حاکی از معناداری این با هم آیی است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۷)

«بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ؛ وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ» (يونس/۳۹)

«وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (اعراف/۵۲ و ۵۳)

«وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَّبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (يوسف/۶)

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَكْدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِعَلَّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (يوسف/۲۱)

قَالَ لَا يَا بُنَيَّ كَمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكَمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (يوسف/۳۷)

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ (يوسف/۴۴)

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ (يوسف/۱۰۱)

در جمیع موارد علم به خدا نسبت داده شده که از آن می‌توان اینگونه برداشت نمود که علم تأویل، مختص ذات الهی است و به میزانی که بخواهد آن را به به بندگانش می‌آموزد چنانکه در رابطه با حضرت یوسف (ع) اینگونه است. به کاربردن لفظ «مَنْ» در آیات مربوطه هم نشان می‌دهد بخشی از علم تأویل به ایشان، تعلیم شده است. نکته مهم در رابطه با علم تأویل، اکتسابی یا لدنی بودن آن است. با دقت در آیات قرآن، می‌توان دریافت علم تأویل، علمی لدنی است؛ چنانکه در سوره کهف به آن اشاره شده است. علاوه بر آنکه آگاهی و احاطه علمی، ظرفیت و صبر انسان را بالا می‌برد (قرآنی، ۱۳۸۳: ۲/۲۰۳) و قرآن صبر کردن را ملازم با شناخت دانسته و می‌فرماید: «وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَيْرًا» (کهف، ۶۸). وقتی که حضرت موسی (ع) از خضر نبی (ع) تقاضای تعلیم علوم را کرد، خضر (ع) جمله فوق را فرمود: شناخت واقعیت و بطن و عمق حوادث، اتکا به نیرویی قابل اعتماد مبتنی بر شناخت ممکن می‌شود که صبر به همراه می‌آورد و این شناخت حتماً با داشتن علم و دانش میسر می‌گردد. نکته دیگر سخن از راسخان در علم است، اصطلاح قرآنی «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» دو بار در قرآن در آیه ۱۶۲ سوره نساء که بیان می‌کند «راسخون در علم، به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان دارند» و آیه ۷ سوره آل عمران نیز می‌فرماید: «تأویل آیات الهی را جز خدا کسی نمی‌داند و راسخون در علم می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم». که منظور از آن کسانی هستند که در علم و دانش ثابت قدم و صاحب نظرند؛ در سوره کهف آیه ۶۵، منظور از علم، علم لدنی و غیر اکتسابی و مختص به اولیاء است و از آخر آیه استفاده می‌شود که به مقصود آن، علم به تأویل حوادث است. تعبیر به «علماً» به صورت نکره، برای تعظیم است و نشان می‌دهد که آن عبد صالح، بهره قابل ملاحظه‌ای از علم یافته بود.

علم، سرچشمه ایمان است اعتقاد به خدا با داشتن علم، و مطالعه روی آثار و نشانه‌های او امکان‌پذیر خواهد بود، که قرآن درباره آن می‌فرماید: «وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (سبا، ۶). نکته دیگر آنکه علم و قدرت، عین یکدیگرند. قرآن در آیه‌ای که صحبت از علم است، می‌فرماید: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم، ۵). «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ» (نمل، ۴۰) در آنجا که صحبت از قدرت است، علم را به میان می‌آورد (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۹۰).

#### ۴-۲-واکاوی جانشینی تأویل و تفسیر

نسبت جانشینی بر اساس شباهت موجود میان مفهوم‌ها و مدلول‌های واژه است. یک واژه در حوزه تصویری گویندگان یک زبان می‌تواند کلمات دیگری را که مدلول‌هایی همگون برای همان مفهوم هستند، تداعی کند. واژه‌ها در نسبت جانشینی به گونه‌های مختلفی می‌توانند به جای یک دیگر در متن قرار گیرند. مانند جانشینی دو واژه یا تعبیر غیر هم معنا به جای یک دیگر در سیاق‌هایی که در معنا و لفظ کاملاً یکسان‌اند؛ واژه‌هایی که در این آیات به جای یک دیگر قرار گرفته‌اند در معنای لغوی هم معنا به شمار نمی‌روند، اما جانشینی آنها در یک عبارت نشان از آن دارد که از ارتباط معنایی با یکدیگر برخوردارند. (رکعی، ۱۳۹۶: ۱۳۰)

هم معنایی<sup>۱</sup> یکی از انواع روابط معنایی است که بین دو مفهوم با مؤلفه معنایی مشترک که یکدیگر را تأیید و تقویت می‌کنند، وجود دارد. (صفوی، ۱۳۹۱: ۶۸) اما حقیقت آن است که با وجود امکان تمایز بین واژگان هم معنا، هیچ دو واژه‌ای دقیقاً دارای یک معنا نیستند و تمایزاتی در جنبه‌های عاطفی، در وسعت معنا و شمول معنایی، در جانشین سازی و تفاوت در هم نشین‌ها را دارا هستند. (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۰۶) برای سنجش میزان هم معنایی بین دو یا چند واژه می‌توان از روش جایگزینی استفاده کرد. (وزیرنیا، ۱۳۷۹: ۸۳) با این وجود در هیچ زبانی هم معنایی مطلق وجود ندارد، یعنی هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در زنجیره پدید نیآورند. (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۰۶)

بررسی‌های معنا شناسانه واژه تأویل، حاکی از هم معنایی این واژه با واژه تفسیر است، تأویل در کاربرد اسلامی و در رابطه با قرآن همواره در کنار تفسیر آن مطرح شده و در نظر برخی مفسران، تأویل مرادف تفسیر است. واژه تفسیر، مصدر باب تفعیل از ریشه «ف س ر» است. «فسر» در لغت به بیان، ابانه، جدا کردن، بیان و توضیح دادن امور، کشف معنای معقول، اظهار معنای معقول، بیان معنای سخن و نظایر آن معنا شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۵/۴؛ قرشی، ۱۳۷۸: ۱۷۵/۶)

<sup>۱</sup> . Sameness of meaning

برخی لغویان ریشه این واژه را «سفر» می‌دانند که در اشتقاق کبیر مقلوب «فسر» و بر گرفته از آن است. اما موارد استعمال این دو واژه «سفر» و «فسر» حاکی از آن است که این دو واژه کاربردهای متفاوتی دارند. «فسر» بیشتر در اظهار معنای معقول به کار می‌رود و «سفر» برای ابراز اشیاء خارجی به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۸۰؛ مصطفوی، ۱۳۷۴: ۸۶/۹) بنابراین تفسیر و فسّر در مورد اظهار معنای معقول و آشکار کردن مطالب علمی و معنوی به کار می‌رود و «سفر» در رابطه با آشکار کردن اشیای خارجی و محسوس کاربرد دارد.

کلمه تفسیر در قرآن کریم یک بار به کار رفته آنجا که خداوند متعال پس از بیان برخی از ایرادهای کافران و پاسخ به آنها می‌فرماید: «... وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (۳۳ / فرقان) که در این آیه شریفه، «تفسیر» به معنای بیان و تبیین یعنی همان معنای لغوی آن است. (شاکر، ۱۳۷۶: ۱۷) در معنای اصطلاحی، تفسیر، کشف مراد از لفظ مشکل (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳۹/۱) و نیز بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴)

تفسیر، دانشی است با ضوابط و منطق خاص خود که با استفاده از آن می‌توان به مراد متکلم یا متنی پی‌برد. از این رو تفسیر در کلامی استفاده می‌شود که دارای نوعی ابهام یا اجمال بوده به طوری که به سهولت مقصود و مراد متکلم از سخن واضح نباشد؛ لذا تفسیر آشکار ساختن و تبیین چیزی است که با نوعی پوشیدگی و خفا همراه است.

اما تأویل، غالباً در معنای توجیه متشابه یعنی اموری که در پاره‌ای از اوصاف و کیفیات با هم توافق دارند و ممکن است با یکدیگر مشتبه شوند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۳۲/۳) به کار می‌رود؛ زیرا تأویل‌کننده، آنگاه که برای متشابه وجه و معنی معقولی را بیان می‌کند، لفظ متشابه را به سویی ارجاع و سوق می‌دهد که متناسب با همان معنی (حقیقت آن) باشد و شک و شبهه را برطرف می‌نماید؛ در حالی که تفسیر عبارت از توضیحی است که پیرامون ابهام کلمه داده می‌شود (معرفت، ۱۳۸۸: ۳۸/۳).

از آنجا که تأویل، حقیقتی واقعی است، در باطن تمامی آیات محکم و متشابه وجود دارد و این حقیقت از قبیل مفاهیمی که از الفاظ به ذهن می‌رسد نیست، بلکه امور عینی خارجی است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۵/۳).

برخی تفسیر را اعم از تأویل می‌دانند و معتقدند غالباً کاربرد کلمه تفسیر در الفاظ و مفردات است ولی تأویل در معانی و مفاهیم به کار می‌رود. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۲: ۱۹۵/۱) برخی نیز تفسیر را رفع ابهام از لفظ دشوار و نارسا که به علت تعقید و پیچیدگی در الفاظ، معنا مبهم و نارسا باشد تعبیر می‌کنند ولی تأویل را دفع شک و شبهه از اقوال و افعال متشابه می‌دانند. به بیان دیگر تأویل علاوه بر رفع ابهام، همزمان دفع شبهه نیز می‌نماید. (معرفت، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۲) باید متذکر شد که تأویل، هر چند معنای جامعی دارد ولی مصادیق آن مختلف است به طوریکه در کاربرد قرآنی هر اصطلاحی با اصطلاح دیگر تفاوت داشته؛ ولی در اصل جامع که همان ارجاع و برگرداندن است متفق‌اند و دلیلی بر حصر موارد استعمال آن وجود ندارد.

از مجموع آیاتی که درباره این واژه آمده، استفاده می‌شود که تأویل، فرآیند تبیین فرجام، نهایت، مقصود کلام است و نوعی رجوع به اصل و مبداء آن امور است و چون تأویل بر گرداندن معنای ظاهری به معنای باطنی است، برخی تصور کرده اند تأویل همان تفسیر است و در آغاز رشد این دانش از تفسیر تعبیر به تأویل شده است. به عبارت دیگر، تبیین کلام به دو گونه انجام می‌گیرد، یا با تفسیر الفاظ و توضیح و تبیین معانی لغوی و بررسی موارد استعمال آن و یا با مشخص نمودن مصادیق بیرونی که معنای کلام را مجسم می‌کنند. از این رو حوزه تأویل از قبیل تفسیر و معانی لفظ نیست. (ایازی، ۱۳۸۲: ۳۲۰-۳۳۷). توضیح این نکته ضروری است که این جانشینی دلالت بر هم معنا بودن واژه‌های پیش گفته ندارد، بلکه نشان می‌دهد این واژه‌ها از نظر معنایی با یک دیگر ارتباط دارند و در مفاهیم یک دیگر تأثیر مستقیم می‌گذارند.

#### ۵- بررسی تقابل معنایی در واژه تأویل

دستگاه زبانی در حقیقت بر اساس وجوه اشتراک، تمایز و نسبت‌های واژگانی در متن شکل می‌گیرد و تمایز میان واژه‌ها بیشتر در قالب تقابل، نمود می‌یابد. شناخت مقابل‌های هر واژه در روشن شدن معنای واژه تأثیرگذار است؛ بنابراین، یکی از راههای شناخت معنا و مفهوم هر واژه، شناخت واژگان مقابل آن است. «روابط تقابلی» بین دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند ولی یکدیگر را نقض کرده و در مقام

<sup>۱</sup> . Semantic opposition

تضعیف و نفی یکدیگر هستند و از این رو در عین اتحاد در کلیت معنا از جهات دیگری با یکدیگر افتراق دارند. (شفیع زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۳) با توجه به اصل «تعرف الامور باضدادها» تحلیل مفهوم متضاد «تأویل» به درک جامع تری از مفهوم آن کمک می‌کند. تقابل معنایی گونه‌های مختلفی را شامل می‌شود، گونه‌ای از واژه‌های متقابل به کمک تک‌واژه‌های منفی‌ساز و در تقابل واژگانی<sup>۱</sup> با یکدیگر کاربرد دارد. بنابراین، تقابل معنایی در اصطلاح جدید به تقابل واژگانی خلاصه نمی‌شود. تقابل معنایی گستره‌ای وسیع را شامل می‌شود و تقابل در سطح عبارت‌ها و در سطح نظام‌های فکری را نیز در بر می‌گیرد.

برای درک بهتر معنای تأویل در قرآن، توجه به کلمات متضاد آن ضروری است. میان مفهوم «اِبْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» و عبارت «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» در آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران/ ۷) رابطه تقابل منطقی برقرار است و مفاهیم آنها به نوعی ضدیت ملکه و عدم ملکه داشته و معنایشان در بافت کلام، مطابق شأن آنها تبیین می‌شود. عبارت «تأویل متشابهات» هم در جهت فساد و هم در جهت صحیح، استعمال می‌شود. «فأما الذين في قلوبهم زيغ...»؛ کسانی هستند که دل‌هایشان به جهت شک یا جهل از حق منحرف گردیده است، در نتیجه از متشابهات قرآن تبعیت می‌کنند و به جهت فتنه جویی در رأی باطل خود به آنها احتجاج می‌نمایند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۶۹۸).

بنابراین، این دو واژه با مباحث مهم تأویل در ارتباط بوده و سبب به وجود آمدن دیدگاه‌های متفاوتی در بین دانشمندان مسلمان شده است.

<sup>۱</sup> . lexical opposition



## ۶- بررسی «تأویل» در بافت زبانی

کاربرد قرآنی تاویل و چگونگی کاربرد آن در آیات، احکامی از «بیان گونه‌های تأویل»، «آگاهان به تأویل»، «ماهیت تأویل» و «قلمرو تأویل» است. این واژه در قرآن به صورت مصدری بکار رفته و سوره یوسف بیشترین بسامد تکرار تأویل را دارد که غالباً با احادیث و روایا هم‌نشین شده است. با توجه و دقت در موارد استعمال تأویل در آیات مذکور، می‌توان بیان داشت تأویل، تحقق خارجی امور، اعم از دنیوی و اخروی است. در آیه شریفه «هل ينظرون الا تأويله، يوم يأتي تأويله يقول الذين...» (اعراف / ۵۳) تأویل به معنای وقوع خارجی وعده‌های قیامت است و در آیه «بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه و لما يأتهم تأويله» (یونس / ۳۹) مقصود از تأویل، وقوع خارجی واقعیت‌ها اعم از دنیوی و اخروی است.

گرچه برخی معتقدند استعمال لفظ تأویل در آیات «سأنبئك بتأويل ما لم تستطع عليه صبراً» (کهف / ۷۸) و نیز «ذلک تأویل ما لم تَسْطِعْ عليه صبراً» (کهف / ۸۲) برای بیان علت و غرض است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴). اما دقت در محتوای آیات می‌رساند در واقع آنچه عبد صالح الهی در مقام تعلیل بیان می‌کند در واقع، همان تحقق خارجی امور است.

همچنین آیات: «و أوفوا الكيل إذا كُتِمَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (الاسراء / ۳۵) و آیه «يا أيها الذين امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم ... ذلک خیر و أحسن تأویلا» (نساء / ۵۸) نیز گرچه به نوعی تعلیل علت حکمی است که در صدر آیات آمده است اما در این آیات تأویل به پیامد و عاقبت امور، اشاره دارد.

در آیات سوره یوسف نیز که بیشترین بسامد تکرار واژه تأویل وجود دارد، گرچه در بدو امر تأویل به معنای تعبیر خواب، جلوه می‌کند. «كذلک یجتبیک ربک و یعلمک من تأویل الأحادیث» (یوسف / ۶)؛ «و کذلک مکنا لیوسف فی الأرض و لنعلمه من تأویل الأحادیث» (یوسف / ۲۱)؛ «هذا تأویل رؤیای من قبل»

۱. سوره یوسف آیه ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱؛ سوره اعراف، آیه ۵۳ (۲ بار)؛ سوره آل عمران، آیه ۷ (۲ بار)؛ سوره کهف، آیه ۷۸ و ۸۲؛ سوره اسراء، آیه ۳۵؛ سوره یونس، آیه ۳۹؛ سوره نساء، آیه ۵۹.

(یوسف/۱۰۰) اما حقیقت آن است که این آیات نیز به نوعی ناظر به تحقق عینی اموری است که در آینده محقق می شود. لذا کاربرد تائویل احادیث، به معنای تائویل بازگشت کار آنان است به آنچه در خواب دیده اند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۵/۳۲۰) رؤیا را نیز احادیث گفته اند، چون حقیقت رؤیا، حدیث نفس است و خواب حادثه‌ای از حوادث را به صورت مناسبی برای انسان تصویر می کند، همان طوری که در بیداری، گوینده با لفظ برای شنونده این کار را می کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۷۹).

بعضی «تائویل الأحادیث» را اعم از علم به تعبیر خواب و غیر از آن دانسته و معتقدند تائویل، علم به رؤیا و علم به کتب انبیای گذشته است (شبر، ۱۴۱۴: ۳۵۸). بنابراین خداوند به یوسف در زمین تمکن داد و علم احادیث به وی آموخت تا در امور، تدبّر کند و معانی کتاب خدای تعالی و احکام آن را دریابد و اجرا کند و با تعبیر خوابها، حوادث آینده را بشناسد و با تدبیر از آنها جلوگیری کند (بیضاوی، ۱۴۲۰: ۳/۲۸۰).

اما به یقین آیه‌ای که مقوله تائویل را در سنت اسلامی، برجسته ساخته است آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۷) است که تائویل در آن به معنای حقیقت امر است.

این آیه بیانگر آن است که قرآن کریم مراتب معنایی متعددی دارد که این مراتب معنایی برای همگان قابل دسترس نیست. لذا به این اعتبار، تائویل با مقوله «ظهر و بطن» در قرآن پیوند می خورد و متعاقب این امر، یکی انگاری آیات متشابه و تفسیر آنها با مقوله تائویل صورت پذیرفته است. حال آنکه به شهادت آیات، تائویل به متشابهات، اختصاص ندارد، بلکه برای تمام قرآن ثابت است. خداوند متعال در سوره یونس در ردّ سخن کافران که نسبت افترا به قرآن می دادند، می فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ و لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلَهُ...» (یونس / ۳۷-۳۹).

یکی انگاری تائویل آیات قرآن و تفسیر متشابهات، موجب پدید آمدن مباحث طولانی بر دلالت آیه ۷ سوره آل عمران شده تا جائیکه درباره عطف عبارت «راسخون در علم» بر الله در فراز «ولا يعلم تائويله الا الله و الراسخون في العلم» دو دیدگاه مطرح شده است، یک دیدگاه بر آن است که «راسخون» به وسیله «واو» به



«الله» عطف شده است؛ یعنی تفسیر متشابهات را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰۷/۳) و دیدگاه دیگر بیان می‌کند که «او» در «والراسخون فی العلم» عطف نبوده و اوّل کلام است. بنابراین تفسیر متشابهات را جز خدا کسی نمی‌داند.

حال آنکه از ظاهر حصری که در آیه هست، روشن می‌شود که علم به تأویل مخصوص خداوند است و «او» در «والراسخون فی العلم» برای استیناف است. از مقابله «فأما الذین فی قلوبهم زیغ...» با راسخون در علم، معلوم می‌شود مردم در أخذ کتاب الهی دو دسته‌اند. دسته‌ای به دلیل زیغ و اضطراب قلبی متشابهات را دنبال کرده و دسته دیگر به واسطه رسوخ در علم، راه صحیح را می‌پیمایند.

برای تبیین دقیق این آیه، توجه به سیاق و فضای نزول آیه ضروری است. در شان نزول آیه روایت شده که نصاری نجران به پیامبر گفتند: آیا تو نمی‌گویی که مسیح «کلمه الله و روح منه» است؟ آنان به واسطه این تعبیر در صدد بودند معتقدات خود را نسبت به حضرت عیسی اثبات کنند که او بشر نیست و روح خدا یا پسر خداست. در حالیکه آیات قطعی و محکمی را که وحدانیت خدا را به طور مطلق ثابت می‌کند و نیز آیاتی را که نافی شریک و فرزند است را نادیده گرفتند، لذا آیات ابتدای سوره آل عمران نازل شد.

آیه «هو الذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء، لا اله الا هو العزیز الحکیم» (آل عمران، ۶) علاوه بر مفهوم کلی آن، برای رفع شبهات نصارا درباره حضرت عیسی (ع) است و هرگونه ربوبیت و الوهیت را که به تصورات انحرافی و باطل و غیر توحیدی منتهی می‌شود، نفی می‌کند.

لذا در ادامه، برای پاسخ به کسانی که حقایق قاطع قرآن و آیات محکم آن را ترک گفته و آیاتی که محتمل معانی مختلفی است را به منظور ایجاد شبهه، تبعیت کردند خدای تعالی آیه «هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن أم الكتاب ... و ما یعلم تأویله ... ربنا لاتزغ قلوبنا... ان الله لا یخلف المیعاد» (آل عمران ۷ و ۸) را نازل نمود.

البته نص آیه، اعم از این مناسبت است و نشانگر اختلافات در کتابی است که خداوند بر پیامبرش (ص) نازل کرده است. یقیناً علم به همه متشابهات مختص خداست. زیرا چه بسا چیزهایی در قرآن هست که انسان با تحصیل مقدمات آن می‌تواند به آنها علم حاصل کند و چه بسا چیزهایی هست که دانستن آن در

توان بشر نیست. (طوسی، ۱۴۰۹: ۴/۶۰۰) اینکه قرآن، مردم را به تفکر و تدبر و تعقل دعوت کرده است و هدف از نزول قرآن این است که آیاتش سرچشمه فکر و اندیشه و مایه بیداری وجدانها گردد، منافاتی با علم به تأویل و اختصاص آن به خداوند ندارد. این مغالطه از آنجا نشأت گرفته که تأویل متشابهات با تفسیر آنها یکی انگاشته شده است؛ حال آنکه تفسیر و تأویل دو مقوله مجزایند. اینکه مطرح می شود در بین علما و مفسرین هرگز دیده نشده کسی در تفسیر آیه ای به دلیل اینکه از متشابهات است، توقف کند، بلکه مفسرین، سعی شان را بر تفسیر همه آیات قرآن مصروف داشته اند (معرفت، ۱۳۸۸: ۳/۲۶) چیزی به جز تأویل است. بررسی روابط مفهومی این واژه و نیز تبیین مؤلفه های معنایی آن در قرآن حاکی از آن است که برآیند جمیع موارد استعمال تأویل، مصداق خارجی و عینیت یافتن حقایق امور است. تأویل، بیان حقایقی است که در آینده تحقق خواهند یافت و مصداق خارجی و تجسم عینی حقیقت است. با توجه به اینکه قرآن کریم در بردارنده حقایقی است که در آینده قطعاً محقق خواهد شد اما برخی از این امور هنوز تأویل آنها نرسیده است، حقیقت عینی و مصداق خارجی آن وعده ها، در این جهان برای انسان نامعلوم است و در جهان آخرت، واقع خواهد شد. سوره اعراف/۵۱-۵۳ و سوره یونس/۳۹ رجوع به: (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۹؛ همو ۱۶۷/۸-۱۶۸).

تأویل، حقیقتی است که از افق افهام عمومی بالاتر بوده و در قالب الفاظ نمی گنجد و اینکه خداوند تعالی آن را در قید الفاظ قرار داده، برای تقریب به ذهن بشر است. با اینکه احکام و تشابه، دو وصف نسبی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۹۸)، اما همین آیات متشابه، بستری برای تأویل های ناصحیح فراهم می کند. اغلب کسانی که قائل اند تأویل از سنخ مفاهیم است، تأویل را نوعی تفسیر دانسته اند که در محدوده الفاظ و معانی و در حیطه علما و دانشمندان است. حال آنکه تأویل حقیقی خارجی و متعلق به همه آیات قرآن است. زیرا قرآن، علاوه بر وجود لفظی که با زبان خوانده می شود و وجودی کتبی که در مصحفها نگاشته شده وجود حقیقی و خارجی دارد که از عالم طبیعت تا عالم عقل را فرا گرفته است؛ و هر یک از این وجودها احکام و آثار خاص خود را دارد. جایگاه آن وجود خارجی نفس انسانی، مانند علوم و اوصاف نفسانی یا مکان دیگری می تواند باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۱)



در این رابطه، کلام امام علی (ع) تبیین دقیقی از تأویل ارائه می‌دهد آنجا که می‌فرماید: «و مِنْهُ مَا هُوَ عَلِيٌّ خِلَافِ تَنْزِيلِهِ، وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ فِي تَنْزِيلِهِ، وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ قَبْلَ تَنْزِيلِهِ، وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ...» (مجلسی، ۱۳۸۵ق: ۴/۹۰) دقت در ابعاد مفهومی این روایت، روشن می‌سازد که تأویل، همان تحقق خارجی امور و عینیت یافتن آن است.

بنابراین، تأویل» به مثابه یک روش برای کشف «حقیقت» است، همان‌طور که قرآن به عنوان کتاب تدوین، دارای ظاهر و باطن است، انسان یا کتاب نفس و عالم یا کتاب تکوین نیز دارای ظاهر و باطنی است که به کمک «تأویل» می‌توان باطن آنها را دریافت. البته «تأویل» چیزی نیست که صرفاً از طریق علوم اکتسابی حاصل گردد، بلکه نیازمند نوعی مجاهده نفسانی و تصفیة باطن و تزکیة نفس است و بر همین اساس، تنها اولوالالباب می‌توانند به دریافت تأویل و باطن قرآن نائل آیند (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۱۴۷؛ همو، ۱۳۶۳: ۴۱). این معنای از «تأویل» یعنی دریافت و کشف باطن امور، وقتی ممکن است که برای هر پدیده‌ای از جمله آیات قرآن در عالم هستی، علاوه بر ظاهر، باطنی قائل باشیم تا عمل «تأویل» یا «تفسیر باطنی و معنوی» به معنای رفتن از ظاهر به باطن و نیل به حقیقت هر چیزی، امکان‌پذیر گردد. در این معنای از «تأویل»، حق سبحانه و تعالی، «تأویل» همه امور است و همه موجودات به سوی او باز می‌گردند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۳۳) لذا به این جهت است که تأویل با مبحث ظاهر و باطن قرآن، پیوند خورده است. بطن آیه از آن جهت تأویل است که ظاهر مقید آن را به مفهومی وسیع و مطلق، ارجاع می‌دهد.

## نتیجه‌گیری

به شیوه‌های مختلفی مانند ارتباط اشراقی و اندراجی، می‌توان معنای واژه و روابط مفهومی آن را تبیین کرد، ارتباط اشراقی آن، حاکی از ارتباط مفهوم کانونی با سایر مفاهیم پیرامونی است که در مورد این واژه، مفهوم کانونی و قدر مشترک معانی، مصداق خارجی و عینیت یافتن حقایق امور است. در ارتباط اندراجی، رابطه‌ای از نوع سلسله مراتب، وجود دارد که در آن برخی از مفاهیم در ذیل مفهومی دیگر قرار می‌گیرد و بعد یا ابعادی از آن را تشکیل می‌دهد؛ مثلاً تحلیل مفهوم «تأویل» نشان می‌دهد که این مفهوم به معنای حقایق امور است، که قدرت فراپوشی تمام معانی دیگر را دارد. از بررسی روابط همنشینی و نیز بافت زبانی قرآن، نظام معنایی اندراجی قرآن ترسیم می‌شود و محورهای چندگانه‌ای که اشتقاقیات این ریشه واژه در آن استعمال شده، عناصر اصلی این نظام تصویری است. در همنشینی این واژه با «ایمان» و «علم» هم نوعی هم معنایی مشهود است، لذا این واژگان علاوه بر رابطه همنشینی، رابطه هم معنایی نیز دارند. تقابل معنایی این واژه با پسوندهای منفی‌ساز نیز بر این نکته تأکید دارد که بیان تاویل یا بیان تحقق عینی امور، صحیح بیان می‌شود و یا به واسطه زیغ و انحراف با رویت اندک شباهتی با امور دیگر، به ابتغاء باطل منتهی می‌شود.



## منابع

### قرآن کریم

- نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۳۶۰ ش. ج ۱۳، تهران: انتشارات جاویدان.
- نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۹۷ ش. ترجمه محمد دشتی، قم: ایران.
- ألوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ ق. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، محمد جزری. ۱۳۶۴ ش. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود طناحی، قم: اسماعیلیان قم.
- ازهری، ابن منصور محمد بن احمد. ۱۴۲۲ ق. تهذیب اللغة، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن عاشور، محمد طاهر. ۱۴۲۰ ق. تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: موسسه التاریخ.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد. ۱۴۰۴ ق. معجم مقایی اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ ق. لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابوزید، نصر حامد. ۱۹۹۶ م. مفهوم النص (دراسة فی علوم القرآن)، چاپ سوم، بیروت: الدار البيضاء.
- ایازی، سید محمد علی. ۱۳۸۲. «جایگاه اهل بیت در تفسیر قرآن»، مجله بینات، سال دهم شماره ۳۸، صص ۳۲۰-۳۳۷.
- البیضاوی، قاضی ناصرالدین. ۱۴۲۰ ق. انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی). بیروت: دارالفکر.
- پالمر، فرانک. ۱۳۹۱ ش. نگاهی تازه به معنی شناسی، ترجمه کورش صفوی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز، کتاب ماد.
- تاجدینی، علی. ۱۳۸۲ ش. فرهنگ جاویدان المیزان، تهران: نشر مهاجر.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۸ ش. تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۴۰۴ ق. تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ ق. التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- رکعی، محمد؛ نصرتی، شعبان. ۱۳۹۶ش. میدان های معنایی در کاربست قرآنی، قم، موسسه علمی-فرهنگی دارالحدیث.
- راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق. ابوالقاسم حسین بن محمد. تهران: دفتر نشر کتاب.
- زبیدی، محمد مرتضی، ۱۹۹۴م. تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۳۴ق. اساس البلاغه، بیروت: دارالصادر.
- شاکر، محمدکاظم، ۱۳۸۱ش. مبانی و روش های تفسیر، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شاکر، محمدکاظم، ۱۳۷۶ش. روشهای تأویل قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- شُبَّر، سید عبدالله. ۱۴۱۴ق. تفسیر القرآن الکریم، أسوه.
- شفیع زاده، مرضیه و همکاران. « معناشناسی کلمه در قرآن با تاکید بر روابط همنشینی و جانشینی»، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۹۹-۱۳۰.
- صفوی، کوروش. ۱۳۹۰ش. درآمدی بر معنی شناسی، چاپ چهارم، تهران: سوره مهر.
- ۱۳۹۱ش. آشنایی با معنی شناسی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه کیوان.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق. المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن. ۱۴۱۵ق. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین. ۱۳۶۲ش. مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران. مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق. التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۷۲ش. طبقات مفسران شیعه، قم، موسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق(ع).
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۴ق. العین، قم: اسوه.
- قرائتی، محسن، ۱۳۷۴. تفسیر نور. تهران. موسسه در راه حق.



قرشی، علی اکبر. ۱۳۷۸ ش. قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. ۱۳۸۵ ق. بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه و المکتبه الاسلامیه..

مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۷۶ ش. قرآن شناسی، تحقیق و نگارش محمود رجیبی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

معرفت، محمدهادی. ۱۳۸۸ ش. التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

----- ۱۳۷۹ ش. «تأویل از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان». فصلنامه علمی پژوهشی

قبسات، شماره ۱۷، سال ۲۲. صص ۱۱۵-۱۰۵.

-----، ۱۴۱۶ ش، التمهید فی علوم القرآن، قم، مطبعة مؤسسه التمهید.

مصطفوی، حسن. ۱۳۷۴ ش. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، نبوت، تهران، انتشارات صدرا.

ملاصدرا. ۱۳۷۵ ش. مجموعه رسائل فلسفی، رساله شواهد الربوبیه، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، تهران: انتشارات حکمت.

----- ۱۳۶۳ ش. مفاتیح الغیب، تحقیق محمد خواجوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی.

وزیرنیا، سیما. ۱۳۷۹ ش. زبان شناخت، تهران: نشر قطره.